**فقه: زکات، جلسه ۳: دوشنبه 29/06/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد حق یوم الحصاد بود. علامۀ حلی در مختلف اینجوری تعبیر می‌فرمایند: «قال الشيخ في الخلاف: تجب في المال حق سوى الزكاة المفروضة، و هو ما يخرج يوم الحصاد من الضغث بعد الضغث، و الحفنة بعد الحفنة يوم الجذاذ، و المشهور الاستحباب اختاره ابن أبي عقيل، و أبو الصلاح، و هو الأقرب.» مختلف، جلد ۳، صفحۀ ۲۵۶.

در معتبر هم، جلد ۲، صفحۀ ۴۸۶ دارد: «ما يخرج عند الحصاد و الصرام و هو الضغث و الكف من الطعام، مستحب و ليس من الزكاة و قال في الخلاف يجب و ليس بالوجه.»

در معتبر، جلد ۲، صفحۀ ۵۳۲ هم می‌گوید: «هل يجب فيها حق سوى الزكاة؟ قال الشيخ(ره) في الخلاف: نعم و هو ما يخرج يوم الحصاد و الجذاذ من الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة»

و اختلاف عبارت‌های خلاف را ادامه می‌دهد.

«و تردد علم الهدى رضي اللّه عنه في الوجوب و الوجه الاستحباب.»

این هم در معتبر، جلد ۲، صفحۀ ۵۳۲ هست.

حالا من عرض کنم خدمت شما، عبارت ابن ابی عقیل در اختیار ما نیست، مرحوم علامه نقل کردند، خب باید پذیرفت که ایشان قائل به استحباب هستند. ولی این‌که مشهور این را مستحب می‌دانند خیلی واضح نیست که مشهور مستحب دانسته باشند. البته ظاهر عبارت مقنع، صفحۀ ۱۷۵؛ فقیه، جلد ۲، صفحۀ ۴۶؛ هدایة، صفحۀ ۱۷۸ و ۱۷۹، اینها این هست که این را واجب می‌دانند. شاید ظاهر مقنعۀ شیخ مفید هم که روایاتی که این را آورده آن هم شاید ظاهرش وجوب باشد. البته در باب الزیادات آورده، یک کمی آدم تردید می‌کند که آیا واقعاً این را واجب می‌داند یا واجب نمی‌داند.

اما کسانی که صریحاً مستحب دانسته‌اند مراسم یکی هست که آن مستحب دانسته.

«أما إعطاء الحفنة و الحفنتين عند القسمة فندب.» مراسم، صفحۀ ۱۲۸.

از کافی ابو الصلاح هم نقل شده بود، استحباب بعد کافی الآن دستم نبود که عبارتش را یادداشت کنم و اینها.

الجامع للشرایع، صفحۀ ۱۳۷ هم دارد: «يستحب صلة آل الرسول (صلى الله عليه و آله)» یک سری استحبابات را می‌گوید «... و التصدق يوم البذر منه، و يوم الحصاد و الصرام بالضغث و العذق، و الحفنة و مثل ذلك و ذلك قوله تعالى (وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا). و الإسراف ان يعطى منه بيديه جميعا و يكره الجذاذ ۴:۲۴ و الصرام و البذر و التضحية ليلا، لأنه لا يحضره سائل، و أقلهم ثلاثة»

آن نهی را هم ایشان نهی کراهتی گرفته. نهی از حصاد و صرام باللیل. و اقلهم ثلاثة که ناظر به یک روایتی بود که جلسۀ قبل خواندیم، حالا اینها را بعد بحث می‌کنیم.

ظاهر تذکرة الفقها، جلد ۵، صفحۀ ۱۱ هم استحباب است. همچنین غنیه هم ظاهرش، صفحۀ ۱۱۶ و آتوا حقه یوم حصاده می‌گوید که بعضی‌ها این را زکات واجب گرفتند، ایشان می‌گوید که چطور، چرا این را، این حق استحبابی یوم الحصاد نمی‌گیرید؟

«المراد به الشي‌ء اليسير الذي يعطاه الفقير المجتاز، من الزرع وقت الحصاد على جهة التبرع؟»

این را تبرع می‌گیرند. ولی از آن طرف انتصار عبارتش اگر نگوییم متمایل به وجوب است لا اقل مردد هست، ولی به نظرم یک قدری شاید تمایل به وجوب هم از انتصار استفاده بشود که عبارتش در فقه القرآن راوندی هم تکرار شده، جلد ۱، صفحۀ ۲۱۶، حالا من عبارت انتصار را، عبارت خلاف را می‌خوانم. ظاهر متشابه القرآن ابن شهر آشوب، جلد ۲، صفحۀ ۱۷۴ هم استحباب هست. ولی خب شیخ طوسی دعوای اجماع بر وجوب کرده. خیلی روشن نیست مسئله چه شکلی است؟ اجماع مشهور که علامه نسبت می‌دهد خیلی مشهور بودن واضح نیست، لا اقل مشهور عند القدماء واضح نیست، یعنی قبل از شیخ طوسی با ادعای اجماعی که شیخ کردند آن واجب نیست.

خب حالا من عبارت سید مرتضی را در انتصار بخوانم. ایشان کتاب الزکاة مسئله‌ای را مطرح می‌کند:

«و مما ظُنّ انفراد الإمامية به: القول بأن الزكاة لا تجب إلا في تسعة أصناف: الدنانير و الدراهم و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم، و لا زكاة فيما عدا ذلك. و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك» خب این را مطرح می‌کند.

بعد می‌گوید: «فإن تعلقوا بقوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ»»

می‌گوید بعضی از عامه به طور مطلق زکات را در چیزها قائل هستند، بعد اختلاف اقوال را نقل می‌کند، بعد می‌گوید آنهایی که به‌طور مطلق در نبات قائل به زکات هستند «فإن تعلقوا بقوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» و أنه عام في جميع الزروع و غيرها مما ذكر في الآية. فالجواب عنه أنا لا نسلم أن قوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ» يتناول العشر و‌ ‌نصف العشر المأخوذ على سبيل الزكاة، فمن ادعى تناوله لذلك فعليه الدلالة. و عند أصحابنا أن ذلك يتناول ما يعطى المسكين و الفقير و المجتاز وقت الحصاد» می‌گوید فی الف المجتازین. این یعنی عبارت را بد منتقل کرده، نسخۀ الف علی القاعده اینجوری است. «ما يعطى المسكين و الفقير المجتازین» «و» ندارد. المجتازین. که شاید همین هم بهتر باشد.

«ما يعطى المسكين و الفقير المجتازین وقت الحصاد من الحفنة و الضغث، فقد رووا ذلك عن أئمتهم (عليهم السلام). فمنه ما روي عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ»، قال: ليس ذلك الزكاة ألا ترى أنه تعالى قال «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». و هذه نكتة منه (عليه السلام) مليحة، لأن النهي عن السرف لا يكون إلا فيما ليس بمقدر، و الزكاة مقدر.»

بعد چیزهایی را ذکر می‌کند، روایاتی را ذکر می‌کند، توضیح می‌دهد که مراد همین هست.

«فإن قيل: قد سماه الله تعالى حقا، و ذلك لا يليق إلا بالواجب.»

ایشان می‌گویند که: «قلنا: قد يطلق اسم الحق على الواجب و المندوب إليه، و قد روى جابر أن رجلا قال: يا رسول الله هل علي حق في إبلي سوى الزكاة؟ فقال (عليه السلام): نعم، تحمل عليها و تسقي من لبنها.

فإن قالوا: ظاهر قوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ» يقتضي الوجوب»

ایشان می‌گوید خب درست است گاهی اوقات شیء واجب بر مستحب هم اطلاق می‌شود، ولی این مجاز است. شما باید تا می‌توانید لفظ را حمل بر وجوب کنید.

«و ما ذكرتموه ليس بواجب.

قلنا: إذا سلمنا أن ظاهر الأمر في الشرع يقتضي الوجوب كان لنا طريقان من الكلام: أحدهما: أن نقول: إن ترك ظاهر من الكلام ليسلم ظاهر آخر له كترك ذلك الظاهر ليسلم هذا، و أنتم إذا حملتم الأمر على الوجوب هاهنا تركتم تعلق العطاء بوقت الحصاد، و نحن إذا حملنا الأمر في الآية على الندب سلم لنا ظاهر تعلق العطاء بوقت الحصاد، و ليس أحد الأمرين إلا كصاحبه، و أنتم المستدلون بالآية فخرجت من أن تكون دليلا لكم.»

خلاصه، ایشان می‌گوید که این آیه مجمل هست ما نمی‌توانیم به آن تمسک کنیم.

«و الطريق الآخر: أنا لو قلنا بوجوب هذا العطاء في وقت الحصاد و إن لم يكن مقدرا بل موكولا إلى اختيار المعطي لم نقل بعيدا من الصواب.» یا «لم یکن بعيدا من الصواب.» این طریق آخر.

من از لحن عبارت به نظرم می‌رسد که ایشان قول دوم را می‌خواهد اختیار کند. و لحن، لحنی هست که. البته نه اختیار قطعی، این لحن، لحن اختیار قول دوم است. و اینجوری است.

علی ای تقدیر یک افرادی هم هستند که غیر از این بزرگانی که عرض کردیم در تحریر علامه، تحریر جلد ۱، صفحۀ ۳۴۶ می‌گوید:‌«فی وجوب اخراج الضغث و الکف عند الحصاد قولان.» هیچ چیزی نمی‌کند.

در تلخیص المرام، صفحۀ ۴۳ هم گویا او هم تردید دارد.

می‌گوید: «و قيل: تجب وقت الحصاد و الجذاذ الحفنة و الحفنتان و الضغث و الضغثان» هیچ چیز نمی‌کند که این قول درست است، درست نیست. با همین قیل می‌آورد حالا آیا قیل دلیل بر تضعیف است یا دلیل بر تردید است آن خب یک مقدار خب ابهام دارد.

به هر حال این حالا عبارت شیخ طوسی در خلاف را می‌خوانم و یک سری توضیحاتی هم در موردش عرض بکنم.

«يجب في المال حق سوى الزكاة المفروضة، و هو ما يخرج يوم الحصاد من الضغث بعد الضغث، و الحفنة بعد الحفنة يوم الجذاذ، و به قال الشافعي و النخعي و مجاهد. و خالف جميع الفقهاء في ذلک. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم.»

ایشان ادعای اجماع می‌کند، اجماع فرقه را. حالا آیا این اجماع فرقه مستقیماً ادعای اجماع فرقه می‌کند یا به جهت این‌که روایاتی وارد شده و این روایات دال بر وجوب هست و شیخ طوسی می‌فرماید اصحاب ما به روایات عمل می‌کنند، روایات دال وجوب کاشف از اجماع فقه هست و اینها. شاید این مطلب دوم روشن‌تر باشد، به هر حال باید، ولی من نمی‌خواهم اثبات کنم اجماع فرقه را با کلام شیخ طوسی. چون شیخ طوسی خیلی وقت‌ها اجماع علی القاعده را کافی می‌داند بر اجماع بر مصادیق. اجماع بر قاعدۀ عمل به اخبار معتبرۀ دال بر وجوب را بر این‌که این مورد هم تعیین مصداقش را خودش می‌کند و اجماع را ادعا می‌کند. که خب زیاد هست در کلام شیخ طوسی همین باعث می‌شود که ادعاهای اجماع شیخ طوسی را نشود بهش اعتبار ورزید. ولی خب احتمال هم دارد که واقعاً اجماع باشد. احتمال دارد اجماع نباشد، احتمال دارد اجماع باشد، یا لا اقل احتمال دارد که شهرتی در مسئله بوده، ایشان شهرت را اجماع تخیل کرده و امثال اینها. این است که با وجود دعوای اجماعی که مرحوم شیخ بیان فرمودند مشکل هست حتی مشهور بودن استحباب را ما نتیجه بگیریم.

«و أيضا قوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» فأوجب إخراج حقه يوم الحصاد، و الأمر يقتضي الوجوب، و الزكاة لا تجب»

می‌گوید ایشان، «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» می‌گوید این امر آتوا حقه دال بر وجوب هست.

«و الأمر يقتضي الوجوب، و الزكاة لا تجب» این از اینجا دفع دخل مقدر هست. چون این آیه را بسیاری از عامه حق را در این آیه به معنای زکات گرفتند. مرحوم شیخ می‌خواهد این را جواب بدهد.

«و الزكاة لا تجب إلا بعد التصفية و التذرية، و بلوغه المبلغ الذي يجب فيه الزكاة.»

دیگر زکات واجب نیست «إلا بعد التصفية و التذرية».

این «بلوغه المبلغ الذي يجب فيه الزكاة.» ممکن است مکمّل آن استدلال قبلی باشد، ممکن است خودش یک استدلال جدیدی باشد. این‌که مکمل استدلال قبلی باشد، در زکات، در عبارت انتصار این مطلب را آورده. ایشان می‌فرمایند که در انتصار، صفحۀ ۲۰۸، می‌گوید این‌که ما حقه را در آیۀ شریفه مراد زکات نگیریم و مراد حق یوم الحصاد باشد، تقویت.

«و الأحاديث بذلك كثيرة. و يكفي احتمال اللفظ له.»

همین مقدار که احتمال هم بدهیم کافی هست برای این‌که نتوانیم در مورد زکات واجب بهش استدلال کنیم بعد می‌گوید بلکه «و إن كان يقوي هذا التأويل أن الآية تقتضي أن يكون العطاء في وقت الحصاد، و العشر المفروض في الزكاة لا يكون في تلك الحال، لأن العشر مكيل و لا يؤخذ إلا من مكيل، و في وقت الحصاد لا يكون مكيلا و لا يمكن كيله، و إنما يكال بعد جفافه و تذريته و تصفيته، فتعليق العطاء بتلك الحال لا يليق إلا بما ذكرناه.»

این ممکن است استدلال شیخ این باشد که زکات شرطش این است که به مقدار نصاب برسد. و این مقدار نصاب را بعد از تصفیه و تذریه محاسبه می‌شود. بعد از این‌که از باد دادن گندم را، کاه‌هایش جدا شد و امثال اینها، تصفیه شد، مقدار گندمی که بعد از باد دادن و تصفیۀ گندم از، تصفیۀ گندم استفاده شد از کاه‌ها، جدا شدن گندم از کاه‌ها به دست آمد، و بعد از این اگر به مقدار نصاب رسید آن وقت زکات واجب است. و این پیداست که این مربوط به زکات نیست، بلکه مربوط به چیز دیگری هست. خب این یک نحو استدلال.

یک جور دیگر استدلال این هست که «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» مطلق است. توش نخوابیده که به شرط نصاب. به شرط نصاب نخوابیده، در حالی که در زکات نصاب معتبر هست. شاید آن احتمال اوّل قوی‌تر باشد که، چون بحث نصاب در هیچ از آیات مربوط به زکات نیامده. این‌که آیۀ قرآن نصاب را بیان نکرده، بعید می‌دانم مرحوم شیخ بخواهد به آن تمسک کند، به احتمال زیاد استدلال مرحوم شیخ به همین عبارتی هست که می‌خواهد بگوید که زکات بعد از تصفیه و تذریه و اینها واجب می‌شود، به شرط بلوغه حد النصاب.

البته ممکن است شخصی بگوید زکات از همان مقداری که محصول بدا صلاحه، بدو صلاح شد واجب می‌شود به شرطی که بعد از تصفیه و تذریه به مقدار نصاب باشد. اگر این تعبیر را بکنیم که وقت وجوب زکات، که از روایات هم استفاده می‌شود زمان وجوب زکات، زمان بدوّ صلاح هست. اگر خب زمان بدو صلاح را هم زمان وجوب بدانیم باز هم این آیه مربوط به وجوب نخواهد بود، مربوط به وجوب زکات نخواهد بود، چون وجوب زکات عند بدو الصلاح هست. علاوه بر این‌که عرض کردم این‌که ما بگوییم این آیه ناظر به زمان وجوب هست و نه زمان اعطاء این خیلی خلاف ظاهر است «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» ظاهرش این است که همان یوم حصاد باید داده بشود و این‌که این را حمل کنیم به این‌که یک شیءای هست که واجب هست ولی آن موقع لازم نیست داده بشود کاملاً خلاف ظاهر هست آن مطلبی که رمّانی گفته که کأنّ این حمل کرده این را برای این‌که زمان تعلّق حق، یوم الحصاد هست، ولی زمان ادائش بعد هست این خیلی مستبعد هست.

«و أيضا روت فاطمة بنت قيس ان النبي صلى الله عليه و آله قال: «في‌ المال حق سوى الزكاة»

و روى حريز عن زرارة و محمد بن مسلم»

این «في‌ المال حق سوى الزكاة» ممکن است استدلال این باشد که حق ولو گاهی اوقات در حق مستحب به کار برده می‌شود ولی ظاهر حق وجوب هست تا وقتی که دلیل مخرج ما نداشته باشیم باید آن را حمل بر وجوب کنیم.

«و روى حريز عن زرارة و محمد بن مسلم و أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» قالوا جميعا: قال أبو جعفر عليه السلام: هذا من الصدقة، يعطى المسكين القبضة بعد القبضة، و من الجذاذ الحفنة بعد الحفنة حتى يفرغ»

این کلام مرحوم شیخ طوسی. حالا ببینیم در این مطلب چجوری باید اخذ کنیم؟ ممکن است گفته بشود چون اجماع، چون فتوای خیلی قوی‌ای در میان عامه وجود دارد، آن بر این‌که.

اینجا یک نکته‌ای هم در جلسۀ قبل اشاره کردم آن این است که لحن عبارت‌های، عبارت شیخ در تبیان هم این هست که «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» این امرش امر وجوب هست کأنّه اتفاقی است که این امر، امر وجوبی است، بحث سر این هست که این امر وجوبی مربوط به زکات هست یا مربوط به حق دیگر هست. و الا در امر وجوبی بودن اختلاف نظر نیست، اختلاف در تعیین این شیء هست. حالا شاید این‌که مرحوم شیخ طوسی ادعای اجماع کرده باشد منشائش هم همین باشد که اتفاق دارند علما در این‌که «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» ناظر به امر واجب هست، مفسرین همه این اتفاق نظر دارند، از طرف دیگر از جهت روایات ما مسلم هست که مراد از حقه یوم حصاده زکات نیست و چیز دیگری هست، این دو تا را ایشان به هم ضمیمه کرده، اجماع بر وجوب حق یوم الحصاد را نتیجه گرفته. حالا ببینیم این چجوری این بحث را باید دنبال بکنیم.

یک مطلب این هست که بعضی، حالا این روایتش را الآن نیاوردم، جامع الاحادیث را.

این‌که این حق یوم الحصاد مستحب باشد یکی از استدلالات بر آن می‌شود به این روایت استدلال کرد برای استحبابش. این روایت علی بن حسن بن فضال. روایتی هست که علی بن حسن بن فضال، در باب، در جلد ۹ جامع الاحادیث، صفحۀ ۱۷۳، باب حدیث ۳، باب ۱ از ابواب ما تجب فیه الزکاة کتاب الزکاة، حدیث ۳، حدیث مسلسل ۱۲۴۳۸. «علی بن حسن بن فضال عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ»

محمد بن زیاد ابن ابی عمیر معروف است.

«عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ صَدَقَاتِ الْأَمْوَالِ فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ لَيْسَ فِي غَيْرِهَا شَيْ‌ءٌ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ السَّائِمَةِ وَ هِيَ الرَّاعِيَةُ وَ لَيْسَ فِي شَيْ‌ءٍ مِنَ الْحَيَوَانِ غَيْرِ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَصْنَافِ شَيْ‌ءٌ» تا آخر.

«لَيْسَ فِي غَيْرِهَا شَيْ‌ءٌ». اینجا تعبیر کرده. بگوییم «لَيْسَ فِي غَيْرِهَا شَيْ‌ءٌ» ازش استفاده می‌شود که در غیر اینها هیچ چیزی نیست، نه زکات نه چیز دیگر.

ولی به نظر می‌رسد این استدلال ناتمام هست، حالا صرفنظر از بحث سندی که روایت موثقه است ما اگر روایت موثقه را بپذیریم و شرط روایت موثقه پذیرفتنش این هست که با روایت‌های صحیحه معارض نباشد، ما ممکن است بگوییم روایت‌هایی که دال بر وجوب صدقه، وجوب حق یوم الحصاد هست باعث می‌شود این روایت از اعتبار بیفتد، حالا صرفنظر از این بحث ببینیم خود این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ لیس فیه غیرها شیءٌ یعنی شیءٌ من الصدقة؟ یا مطلق شیء؟ این معلوم نیست مراد مطلق شیء باشد. ممکن است بگوید صدقه که همان زکات هست، اختصاص به آن ۹ شیء دارد. و این منافات با این ندارد که در غیر این ۹ چیز هم چیزی واجب باشد. این یک نکته.

نکتۀ دوم این‌که این ناظر به زکات هست به این جهت که اشیاء خاصه را موضوع قرار داده. ما بحث حق یوم الحصاد یک حقی هست حتی در شعیر و تمر و زبیب هم مطرح است. این چیزی هست که در شعیر و تمر و زبیب هست و در غیر آن نیست. این باز مربوط به زکات هست که بین شعیر و تمر و زبیب و غیر آن فرق هست. ما ممکن است. اگر هم این روایت ظهوری داشته باشد در نفی حق یوم الحصاد، ظهور روایات دیگر در وجوب ممکن است بگوییم اقوی هست از ظهور این روایت در استحباب. بنابراین و منهنا یظهر که روایت‌های زیادی هم که داریم که پیغمبر اصلاً روایت قاسم بن ... «زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: الزَّكَاةُ علی تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.» معلوم نیست. و شبیه این‌که در روایت‌های دیگری هم ما داریم که پیغمبر، یا روایت‌های خیلی پر چیزی.

«عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ وَ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالا فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ عَفَا عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»

این مطلب معلوم نیست ازش استفاده بشود که در غیر این ۹ چیز هیچ چیزی ولو به عنوان عام نیست. در غیر این ۹ چیز زکاتی که روی عناوین خاصه می‌رود نیست. بنابراین روایت‌های عفو هم به نظر می‌رسد دال بر عدم وجوب حق یوم الحصاد نیست. تنها چیزی را که ممکن است کسی استدلال کند که نمی‌دانم این استدلال چقدر درست است، آن این است که روایت‌های حق یوم الحصاد، روایت‌های متعدد فراوان به طور مطلق دستور دادند که این حق یوم الحصاد را باید داده بشود. یک روایت داریم که این روایت می‌گوید که به ۳ نفر که دادید آن ۳ نفر واجب است، زائد بر ۳ نفر دیگر واجب نیست. ما بگوییم که این‌که این روایت‌های متعدد این بحث ۳ نفر را مطرح نکرده، این خودش کاشف از این است که این امر مستحب هست و به خاطر همین مستحب بودن خب دیگر خصوصیت این‌که، تفصیل بخواهیم قائل بشویم که اصلش واجب است، ۳ نفرش واجب نیست، یک مقداری این شاید برای شخصی ممکن است بگوید سخت هست. حالا من به نظرم این را عمدتاً بهش تکیه کرد که آیا مجرد این روایت کافی هست برای رفع ید از وجوب این روایات و امثال اینها؟ یا نمی‌شود تمسک کرد، یک قدری به نظرم محل تأمل دارد. آقایان گاهگاهی شبیه اینها را قرینۀ بر استحباب می‌گیرند و چون‌که، مرحوم آقای خویی در بعضی از مشابهاتش آن را قرینه بر استحباب نمی‌گیرد، می‌گوید نمونه عرض بکنم، در بحث استظهار که زن حائض بعد از ایام عادتش اگر خونش ادامه پیدا کرد، روایات، بعضی روایات گفته تا ده روز استظهار کند، در بعضی روایات دارد یکی دو روز استظهار کند. در بعضی روایات دارد یک روز استظهار کند. آقای خویی یک روز را واجب می‌دانند، زائد بر یک روز را مستحب می‌دانند. حاج آقا این تفاوت تعبیر که یک جا یک روز گفته، یک جا یکی دو روز گفته، یک جا تا ده روز گفته، این را قرینه قرار می‌دهند که اصل این استظهار مستحب است. می‌گویند دیگر ظهور روایت در وجوب از بین می‌رود. حالا آیا این ظهور روایات به وسیلۀ آن روایت که ۳ روز را واجب دانسته، در این‌که آن روایت سه روز ظاهراً باید قرینه قرار بدهیم روایت‌های دیگر را از وجوبش رفع ید کنیم، شاید تردیدی نباشد. ولی حالا خود آن روایت‌های، می‌گویم سه روز، سه تا فقیر، روایت‌هایی که گفته به سه تا فقیر داده بشود. ولی آن‌که مرحوم یحیی بن سعید در الجامع للشرایع هم به آن روایت تکیه کرده بود. حالا اگر به هر حال این را ملاحظه بفرمایید ببینیم آیا می‌توانیم قرینۀ دیگری برای استحباب روایت بدانیم. من هنوز مطمئن بر این‌که مستحب است و واجب نیست نشدم. و این مجرد این روایت سه روز را برای این‌که بتوانیم این ۳ روز را هم مستحب بدانیم، اعطای به ۳ فقیر را هم مستحب بدانیم، واجب ندانیم به نظرم شاید مشکل باشد. ولی حالا این را دقت بفرمایید ببینیم آیا نکتۀ دیگری در اینجا وجود دارد؟ من فرصت نکردم کلمات علما را تفحص کنم ببینم این بحث در کلمات متأخرین مورد بحث قرار گرفته، نگرفته و چنین چیز. تنها در مسالک الافهام فاضل جواد دیدم که فاضل جواد به کلام علامه و اینها اشاره می‌کند که علامه این را حمل بر استحباب کردند. ایشان می‌گویند امر ظاهرش وجوب هست، وجهی ندارد که حمل بر استحباب کنیم که ظاهرش وجوب این مطلب هست. حالا این را مراجعه دوستان بفرمایند ببینیم که آیا ما می‌توانیم قرینۀ بر استحباب اقامه کنیم؟ یا نمی‌توانیم؟ به نظر می‌رسد اجمالاً اگر هم جایش عجالتاً احتیاط در فتوا هست و حالا اگر قرینه‌ای هم برای استحباب پیدا کردیم، آن بعداً صحبت می‌کنیم. عجالتاً به نظرم احتیاط لازم هست و فتوای به استحباب و نفی احتمال وجوب خیلی سخت هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان